

از گفت و گوی ادیان تا اقلیت ارمنی خراسان

پروفسور سیدحسن امین

استاد پیشین کرسی حقوق دانشکاه گلاسکو کالیفرنیا

□ بحث‌هایی هم چون تعدد ادیان، پلورالیسم (کثرت‌گرایی) دینی، حقوق اقلیت‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان در خلا شکل نمی‌گیرد. چه خوب است که اول در همین خانه‌ی پدری خودمان، همسایگان نزدیک‌مان را شناسایی کنیم و بعد با کلیسای ارتودوکس یونان و فلان و بهمان خام‌خام لیبرال آن سوی جهان به گفت‌وگو بنشینیم. کتاب کثرت‌گرایی دینی و حقوق بشر من که چندین سال پیش چاپ شد اکنون نایاب است.^۱

گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها (در برابر فرضیه‌ی برخورد ادیان و تمدن‌ها)، تنها یک بحث نظری نیست، بلکه اهمیت اجتماعی و انسانی در سطح ملی و بین‌المللی دارد. به این دلیل، با تکیه بر این واقعیت که چراغی که در خانه رواسته به مسجد حرام است می‌پردازم به نکته‌ی تاریخی از قلب خانه‌ی پدری یعنی از خاک پاک ایران و خطه‌ی خوب خراسان.

اکثر محققان ارمنیان را از اقوام هند و اروپایی (= هم‌ریشه با آریاییان) می‌دانند. ارمنیان باستان، اهورامزدار یا نام «آرامزده» پرستش می‌کردند. بعدها جمعی از ارمنیان در اولین سده‌ی میلادی، به کیش مسیحی درآمدند، اما رسمیت یافتن کیش مسیحی در ارمنستان تا قرن سوم میلادی طول کشید. از جهت سیاسی هم نه تنها ارمنستان از عصر مادها و هخامنشیان به تناوب بخشی از قلمرو ایران یا گستره‌ی

عظیم ایران باستان بوده است بلکه بخشی از ارمنیان از هزاره‌ی اول پیش از میلاد در بخش‌هایی از همین خطه‌ی محدودتر مرزهای سیاسی کنونی ایران (آذربایجان غربی) می‌زیستند و بخشی دیگر در طول قرون و اعصار از برون مرز به بخش‌های مختلف ایران زمین کوچ کردند.^۲

شاه عباس صفوی در ۱۰۱۲ق، پنجاه هزار ارمنیان ساکن قارص تا جلفا و ایروان را به اصفهان، چهارمحال، گیلان و مازندران کوچ داد. نادرشاه هم شش هزار تن از ارمنیان قارص و ارزروم را به خراسان کوچانید.^۳

آقامحمدخان قاجار، مرزهای ایران را دوباره به حدود و ثغور عصر صفوی رسانید. اما در زمان فتحعلی‌شاه، شکست ایران از روسیه در ۱۲۲۸ ق / ۱۸۱۲ م (قرارداد گلستان) و در ۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م (قرارداد ترکمانچای) به از دست رفتن بخشی از سرزمین‌های ایرانی انجامید. از آن پس، تعداد زیادی مهاجر (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) از شهرهای ایرانی که به روسیه واگذار شد، به آذربایجان و دیگر ایالات ایران آمدند و از آن جمله در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و اوائل سلطنت مظفرالدین‌شاه یعنی یازده دوازده سال پیش از انقلاب مشروطیت در پی جنگ‌های روسیه و عثمانی و آغاز اختلافات ارمنیان با دولت عثمانی، یک اقلیت ارمنی (از قلمس، ایروان، نخجوان،

قره‌باغ و اردویان) به خراسان هجرت کردند و به تدریج در شهرهای مختلف از جمله نیشابور مستقر شدند و جمعی از ایشان هم ساکن سبزوار شدند و در آن شهر به کار تجارت و صنعت (از جمله تاسیس کارخانه پنبه پاک‌کنی) پرداختند.^۴

کار ارمنیان در سبزوار به حدی رونق گرفت که لرد کرزن هم ضمن اشاره به رونق تجارت در سبزوار از کارخانه‌های ارمنیان مقیم سبزوار یاد می‌کند.^۵ پیش‌تر ارمنیان سبزوار، در کاروان‌سراهای «دروازه‌ی عراق» (غرب شهر) تجارت می‌کردند و یهودی‌ها در کاروان‌سرای «دروازه‌ی نیشابور» در شرق شهر.

یکی از نکته‌های جالب تاریخی در باب ارمنیان سبزوار در عهد ناصرالدین‌شاه، مراده‌ی بزرگ‌ترین عالم دینی این شهر یعنی حاج میرزا ابراهیم شریعتمناری سبزواری (وفات شوال ۱۳۱۵ ق) با آن‌هاست. شریعتمنار بسیار مرد متمول بود و علاوه بر اموال غیرمنقول، نقدینه‌ی قابل ملاحظه داشت. قسمتی از اموال منقول شریعتمنار، هدیه‌هایی بوده‌اند که حکومت‌های محلی هم چون امیر قاتن از بیرجند عمادالملک از طبس، شجاع‌الدوله از قوچان، سهام‌الدوره از بجنورد به تعارف نزد او می‌فرستاده‌اند. حقوق و وجوه شرعی و بریه نیز نزد او جمع می‌شده است. از غرائب کارهای این بزرگوار آن که نقدینه‌ی خود را به بازرگانان ارمنی که در سبزوار به تجارت پنبه مشغول بوده‌اند، به ربا می‌داده است و ربح آن را می‌گرفته و این کار را علنی و بدون پرده‌پوشی می‌کرده است. خواص او می‌گفته‌اند که شریعتمنار به لحاظ آن که قدرت بر اخذ خزیه از مسیحیان ندارد، به اجتهاد خویش چنین راه‌حلی را برگزیده است.

نصرالله توسلی در یادداشت‌های خود از مشارکت ارمنی‌های سبزوار در کی‌قلعه‌ی ۱۳۱۳ قی در مراسم جشن پنجاه سال سلطنت ناصرالدین‌شاه که به عزای او و جشن تاج‌گذاری مظفرالدین‌شاه انجامید، سخن گفته است و دست‌خط او در نشریه‌ی حافظ، عیناً گراور شده است.^۶

در اواخر قاجاریان، تعداد ارمنیان مقیم سبزوار مجموعاً سی تا سی و پنج خانوار بیش‌تر نبود که بیش‌تر در محله‌ی دروازه‌ی عراق (دروازه‌ی تهران) آن شهر سکونت می‌کردند. خانواده‌های مهم ارمنی سبزوار عبارت بودند از: خواجه توریانس، هگرتیچیان، سرکیسیانس (تحت زعامت سرکیس اهناز اریانتز در گذشته‌ی ۱۹۲۱ م)، تومانیان (طومانیانس صاحب کاروان‌سرای که به نام وی به کاروان‌سرای تومانیان مشهور شد)، ماردوروس (ماردروس که در دروازه‌ی عراق کارگاه مشروب‌سازی داشت و همسرش آن‌ها را به هم‌کیشان‌شان می‌فروخت)، حق‌نظریان (که یکی از افراد خانواده‌ی ایشان به نام نرسیسر حادثه‌ی ناموسی به قتل رسید)، موشق آویان (آویان)، آوادیس مانوکیان، تیگران بابایان (رییس شعبه‌ی بانک روس در سبزوار)، اندریاس، میانس، یوگور و گریگوریان، غریبیان و...^۷

دکتر قاسم غنی در جوانی قصد ازدواج با دختری (به نام هلن نرگرتیچیان) از یکی از همین خانواده‌های ارمنی مقیم سبزوار را داشته است و من آن موضوع را در کتاب کارنامه‌ی غنی، تحولات عصر پهلوی به بحث کشیده‌ام که البته درجه‌ی تسلیم و تساهل دینی متمنانه‌ی همدوستان ما را هم نشان می‌دهد.^۸

در انقلاب مشروطیت، ارمنیان به

آزادی خواهان پیوستند. بیرم‌خان ارمنی از سرداران مشروطه شد و تعداد ۵۸ نفر از ارمنیان در درگیری‌های مشروطیت به شهادت رسیدند.^۹ در طول این مدت، روابط بین ارمنیان و اهالی سبزوار بسیار دوستانه بود، الا این‌که در یک مورد که مردی ارمنی به نام نرسیس حق‌نظریان با زنی کولی و مسلمان رابطه پیدا کرده بود، هم‌زمان با اختلاف مشروطه‌طلبان و مستبدان و دو دستگی‌های محلی برخاسته از آن، مستبدان مقیم سبزوار مرد ارمنی را کشته و زن را سنگسار کرده بودند. این دامستان را کنسول انگلیس در کتاب **ای بی چنین گزارش کرده است:**

«در ۲۸ بهمن ۱۳۸۵ به تهران خبر رسید که در سبزوار جمعی از متعصبین، یک نفر ارمنی تبعه‌ی روس را به جرم این‌که با زنی مسلمة مرزوده‌ی نامشروع داشته به قتل رسانیده و آن زن را دستگیر و مقتول ساخته‌اند و جسد هر دو را در حضور عامه سوزانده‌اند.»^{۱۰}

مادر بزرگ من (مادر مادرم سمسات به «حاجیه آغاییگم عربشاهی» که شیرزنی زاده‌ی سبزوار بود و سال‌های آخر عمر را در تهران زیست و در وادی‌السلام قم دفن شد)، آن زن کولی بیچاره را دیده بود که فریاد برمی‌آورد: ناموس شاه و گنا فرق ندارد، با من چنین نکنید.

این حادثه‌ی تاریخی، موضوعی کاملاً استثنایی بود، یعنی جنبه‌ی ناموسی داشت و ما ایرانیان به سنت اسلام خودمان (به خلاف اروپاییان که روابط جنسی هر فردی اعم از خویش و بیگانه را ناظر به آزاده‌ی خود آن اشخاص بالغ می‌دانند)، نسبت به جرم‌های ناموسی حساسیت فراوان داریم. اما از این مورد استثنایی که بگذریم، در سبزوار هیچ‌گونه سخت‌گیری یا تبعیضی

نسبت به ارمنی‌ها دیده نشده است و روابط بسیار حسنه‌ی در آن زمان بین مردم سبزوار اعم از بومی و مهاجر، مسلمان و مسیحی و مشرع و متصوف وجود داشته است.

امیدواریم که این حسن ارتباط و رابطه‌ی حسنه همیشه بین همه‌ی یاشندگان این خاک پاک اعم از اکثریت و اقلیت‌های دینی و مذهبی و قومی و زبانی برقرار بماند. آیدون باد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- امین سیندیس، حقوق بشر و کثرت‌گرایی دینی، تهران، انتشارات ترفند، ۱۳۷۸.
- ۲- برای اطلاعات جامع راجع به «ارمنستان» دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر سیدمحمدکاظم بجنوردی، ج ۷.
- ۳- هوبان اندریانیک، ایرانیان ارمنی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۹.
- ۴- سرکیسیانس، آراء «معلم من: شیخ حسن» (ده‌آورد، ش ۷۹ (تابستان ۱۳۸۶)، ص ۲۱۰.
- ۵- کوزن، لرد جورج، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی وحید دامغانی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۳۹، ص ۳۶.
- ۶- ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۲۵ (مهر ۱۳۸۶)، ص ۱۲.
- ۷- بیهتی، محمود، دایرة‌المعارف بزرگ سبزوار، سبزوار، نشر آژند، ۱۳۸۳، صص ۱۱۶-۱۱۸.
- ۸- امین سیندیس، کارنامه‌ی غنی، تحولات عصر پهلوی، تهران، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، صص ۱۹۱-۱۹۲.
- ۹- هوبان، همان‌جا.
- ۱۰- کتاب ای، چاپ احمد بشیری، ج ۵، ص ۳۳.

وطنیه

تو را ای وطن! ای وطن! دوست داریم
تو را ای سرای کهن دوست داریم
تو را ای مهین مام مهین همیشه
چنان مادر خوبشستن دوست داریم
سیدحسین امین